



20.1001.1.26764830.1401.4.14.4.1

بررسی عملکرد اقتصادی دولت سامانی در حوزه علم و دانش

سید عیسی موسوی^۱ / علی غفرانی^۲

(۷۴-۹۴)

چکیده

یکی از دوره‌های شکوهمند تمدن اسلامی، دوره امارت سامانیان بود. سامانیان نسبت به ترویج دانش اهتمام داشتند و با حمایت مالی از دانش و دانشوران، سبب گسترش حوزه‌های دانش می‌شدند. هدف این تحقیق، پاسخ به این پرسش است که دولت سامانی چگونه با سیاست‌های اقتصادی خود در حوزه دانش تأثیر می‌گذاشت؟ پژوهشگران با انتخاب چارچوب نظری؛ «دولت یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در حوزه دانش است و می‌تواند بنا به نیاز و اقتضانات خود، دانش را تولید یا گسترش و رشد آن را متوقف کند» و بر اساس منابع موجود کتابخانه‌ای با روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به پرسش فوق است. دستاورد پژوهش حاضر این است که: سامانیان با حمایت مالی از عالمان - در قالب معافیت دانشمندان از خراج، اعطای صله و قرار دادن موقوفات برای طلاب- در پیشرفت دانش‌های نقلی، گام‌های اساسی برداشته بودند. دیوان حسیبه سامانی در گسترش فقه سیاسی و فقه معاملات مؤثر بود. دولت سامانی با ایجاد یا توسعه جوامع، رباط‌ها و کتابخانه‌ها، به‌صورت عمده به گسترش دانش‌های نقلی و سپس دانش‌های عقلی کمک مؤثر می‌کرد. دانش‌های حساب و ریاضیات، نجوم و هیئت و جغرافیا، به سبب کارکرد اقتصادی که داشتند، توسط دولت سامانی حمایت شده و توسعه یافته‌بودند. مدارس حنفی و شافعی با حمایت مالی دولت سامانی اداره می‌شد و در نتیجه، فقه حنفی و شافعی پیروان زیادی در قلمرو سامانیان داشتند. دانش‌های نقلی و دینی به جهت مشروعیت بخشی به دولت، بیشتر مورد توجه بوده و به این سبب، توسعه و گسترش یافته‌بودند.

واژه‌های کلیدی: دولت سامانی، اقتصاد، دانش، قدرت، عالمان.

۱. دانش آموخته دکتری تاریخ تمدن اسلامی، گروه تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.
Syedeysa_mosavi@miu.ac.ir

۲. دانشیار گروه ایران شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. (نویسنده مسئول)

a.ghofrani@basu.ac.ir

مقدمه

سامانیان (۳۹۵-۲۰۴ق/ ۱۰۰۴-۸۱۹ م) خاندانی ایرانی بودند که بر ماوراءالنهر و خراسان حکومت کردند و تمدن باشکوهی را به وجود آوردند. آنان دانشمندان را ارج می‌نهادند. بدین سبب، از هر سوی بلاد اسلامی، دانشمندان به این سرزمین روی آوردند و بخارا به یکی از مراکز علمی جهان اسلام تبدیل شد و انواع رشته‌های دانش، توسعه و گسترش یافت. در باره تاریخ سامانیان، پژوهش‌های متعددی انجام گرفته؛ اما اثری که به طور مستقل به بررسی نقش اقتصادی دولت در دانش دوره سامانی پرداخته باشد، تألیف نشده است. کتاب «فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان»، (۱۳۷۸) محمدرضا ناجی، در فصل هشتم؛ آموزش و پرورش و نهادهای آموزشی را مورد بررسی قرار داده و در فصل نهم؛ علوم رایج این دوره را در دو محور علوم شرعی و علوم عقلی بررسی کرده است. این دو فصل بر توصیف وضعیت علم و عالمان تمرکز دارد و در باره عملکرد دولت سامانی در حوزه دانش توضیحی نداده است.

کتاب «علم در عصر سامانی» ترجمه کتاب؛ *أَلْحَيَاةُ الْعِلْمِيَّةُ زَمَنَ السَّامَانِيِّينَ* (۱۳۹۳)، تألیف الثَّامِرِي، با وجود محاسن فراوان، بیشتر به بررسی ادبیات فارسی و عربی و علم لغت پرداخته و تلاش کرده تا علوم ادبی و جایگاه آن در دوره سامانی را برجسته کند، اما تأثیر دولت سامانی در حوزه دانش را به صورت واضح بیان نکرده است. اثر دیگر «شکوفایی علم و دانش در دوره سامانی»، (۱۳۹۳) نوشته یوسف ملکی، در فصل چهارم از صفحه ۷۸ تا ۱۲۳ مطالبی درباره تأثیر پیشینه آموزش و تربیت امیرزادگان سامانی و چگونگی رویارویی ایشان با مقوله علم و فرهنگ و تأثیر آن در روند علوم، همچنین تأثیر وزرای دانشمند و دولت‌های وابسته سامانیان در توسعه یا رکود علم و فرهنگ آورده است. مشکل کلی این کتاب، ترکیب فرهنگ و علم است. تأثیر دولت در حوزه دانش هم بسیار جزئی، مورد بحث قرار گرفته است.

مقاله «بررسی نقش نهادهای آموزشی در گسترش علم و دانش در دولت امیران سامانی» در مجله مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان (۱۳۹۳)، نوشته فرحناز کهن، به تاریخ آموزش، مراکز آموزشی و شیوه‌های آن پرداخته، اما به چگونگی تأثیر دولت سامانی در حوزه دانش اشاره‌ای نکرده است. آنچه در پژوهش حاضر به دنبال آن هستیم، عبارت است از این‌که: چگونه عملکرد اقتصادی دولت سامانی در حوزه علم و دانش تأثیر گذارده و آن را متحول کرده است.

چهارچوب نظری

نسبت دانش به دولت، بی ارتباط نیست؛ بلکه دانش مبنای دولت و مشروعیت تلقی شده است. حکومت اسلامی در ساحت نظر و اندیشه، حکومت دانش و دانشمندان به منظور استنباط و اجرای درست احکام دین، در جامعه است. ابونصر فارابی (۳۳۹-۲۵۹ ق/ ۹۵۰-۸۷۲ م) دانش و حکمت را از خصائص رئیس اول یا حاکم مدینه فاضله و نیز جانشینان او می داند که دانا و نگهبان شرایع و سنت‌هایی هستند که توسط رؤسای اول و گذشته مدینه وضع شده‌اند. (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۷۵-۳۶۲) خواجه نصیر طوسی (وفات ۶۵۳ ق/ ۱۲۷۴ م) علامت حاکم و امام را داشتن علم مورد نیاز در رهبری جامعه، اعم از علوم دینی و دنیوی می داند؛ مانند علوم شرعی، سیاست، آداب و رسوم، دفع خصم و ... زیرا امام بدون این دانش‌ها، قادر به قیام به امور و وظایف خود نیست. (طوسی، ۱۳۳۵: ۲۱-۱۵)

شیخ جعفر کاشف الغطاء (وفات ۱۲۲۷ ق/ ۱۸۱۲ م) علم را به عنوان یکی از عوامل موجد «ولایت» و حکومت مشروع تلقی کرده و آن را هم‌ردیف عناصری نظیر «نبوت» و «امامت» قرار می دهد. دانش از نظر او، از جمله مواردی است که بنیاد حکومت و ولایت است. (کاشف الغطاء، بی تا: ۱۳۷) البته این سخن را بسیاری از اندیشمندان شیعه تکرار کرده‌اند. علاوه بر نظریه‌های ولایت فقیهان در اندیشه شیعی، عالمانی از اهل سنت مثل ابوحامد غزالی (وفات ۵۰۵ ق/ ۱۱۵۵ م) با عنایت به رابطه میان دولت و دانش، به تعریف سیاست و انواع آن پرداخته است. اساس نظریه سیاسی غزالی، بر این اصل استوار است که؛ حیات و مقاصد خلق، مجموع در دین و دنیا است و نظام دین از طریق نظام دنیا سامان می یابد؛ اما غزالی بلافاصله اضافه می کند که انتظام امر دنیا جز به اعمال آدمیان صورت نمی گیرد و درستی اعمال آدمیان هم جز به عیار علم یا تقلید از عالمان تضمین نشود. (غزالی، ۱۳۷۳: ۱۱۶) بعد از سیاست انبیاء، سیاست علماء اشرف سیاسات است؛ زیرا ناهمواری‌های جامعه جز به شمشیر قهر حاکم راست نمی گردد و ورثه انبیاء را در دوره‌ای که غزالی ناظر آگاه آن است، توان تصرف در ظاهر مردم با الزام و منع نیست؛ اما سیاست خلفا و سلاطین در صورتی می تواند به تنظیم واقعی امور پردازد که بر معیار دانش دانشمندان که علم فقه بدین منظور است، استوار گردد. (غزالی، ۱۳۷۳: ۵۳)

ابن خلدون در «مقدمه» که بخش پایانی آن را به «دانش» اختصاص داده، «عصبیت» را عامل ایجاد «قدرت» و این قدرت هست که «عمران-اجتماع» را می سازد و در نتیجه دانش به وجود آمده و رونق می گیرد. ابن خلدون توضیح می دهد که با فرو خشکیدن عمران که خود نتیجه ضعف قدرت و افول عصبیت است، فعالیت علمی و رواج دانش نیز به خمودی می گراید. (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ج ۱: ۸۸۱-۸۸۲)

(۸۷۷) رابطه درونی میان دانش و قدرت را می‌توان در تأملات فوکو^۱ (ولادت ۱۹۵۲م/ ۱۳۳۰ ش) دید، او نوشته: «باید بپذیریم... که قدرت و دانش مستقیماً متضمن یکدیگرند؛ هیچ رابطه قدرتی بدون تشکیل حوزه‌ای از دانش مربوط بدان وجود ندارد و هیچ‌دانشی هم نیست که درعین حال متضمن و موجد روابط قدرت نباشد.» (دریفوس، ۱۳۷۹: ۲۱۸-۲۱۷)

چارچوب نظری پژوهش، اندکی با نظریه فوکو متفاوت است. وی «قدرت» را اعم از نهاد سیاسی، دانسته و گفته: قدرت چیزی است که در مالکیت دولت، طبقه حاکمه و یا شخص حاکم نیست، بلکه قدرت یک استراتژی است، نه یک نهاد و نه یک ساختار... (دریفوس، ۱۳۷۹: ۲۸-۲۵) اما چارچوب نظری این پژوهش «دولت» را مدنظر قرار داده که با توان اقتصادی خود، می‌تواند بنا به نیاز و اقتضائات، دانش را ایجاد یا گسترش دهد یا رشد آن را متوقف نماید.

نگرش دانشمندان عصر سامانی به تقسیم‌بندی دانش

عالمان مسلمان در ابتدا به تبع آثار ترجمه شده از یونان و با تکیه بر تقسیمات ارسطویی، دانش‌ها را به سه دسته ۱: علوم نظری شامل (الهیات، ریاضیات و طبیعیات)، ۲: علوم عملی (اخلاق، اقتصاد منزل و سیاست)، ۳: علوم شعری یا فنی شامل (شعر، خطابه و جدل) تقسیم می‌کردند. (سجادی، ۱۳۷۵: ۴۷) اما در عصر سامانی طبقه‌بندی دیگری بر اساس تقسیمات دیوانی شکل گرفت. مفاتیح العلوم اثر ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف خوارزمی، دارای چنین ویژگی است که به امر ابوالحسن عبیدالله بن احمد عتبی (وفات ۳۷۲ ق/ ۹۸۲ م) وزیر، نوح بن منصور تألیف شد. (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۳-۲) روزگار خوارزمی دوران رواج و پیشرفت علوم و ادبیات بود و در زمینه شناخت و تفکیک دانش‌ها، کتاب‌هایی تألیف شده بود. فارابی (۳۳۹-۲۶۰ ق/ ۹۵۰-۸۷۳ م) کتاب إحصاء العلوم خود را چند سال پیش از مفاتیح العلوم تألیف کرد و در آن به شمارش علوم پرداخت ولی از جزئیات و چگونگی آن‌ها سخن نگفت. (منزوی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱۳) هم‌چنین گروه إخوان الصفا، اندکی پیش از خوارزمی پنجاه و دو رساله در رشته‌های مختلف علوم تألیف کردند.

کتاب دیگری که با مفاتیح العلوم خوارزمی شباهت دارد، جوامع العلوم شعیا بن فریغون است. گرچه مطالب این کتاب به سبک مفاتیح العلوم تدوین شده، ولی تعداد علوم که در آن مورد بحث قرار گرفته، از مفاتیح العلوم محدودتر است. خوارزمی کتاب خود را در دو مقاله، شامل پانزده باب تنظیم کرده و

مجموعاً دارای یازده فصل است. مقاله نخست را به علوم دینی و علوم عربی وابسته به آن (علوم نقلی) اختصاص داده است و آن را به دو بخش علوم دینی که شامل: فقه، کلام و علوم ادبی که شامل: نحو، کتابت و نویسندگی، شعر و عروض و تاریخ تقسیم کرده است. مقاله دوم نیز به علوم مردمان غیر عرب، علمی که از یونان و سایر ملت‌ها وارد تمدن اسلامی شد (علوم عقلی)، مانند فلسفه که خوارزمی آن را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده و فلسفه نظری را به شش شاخه تقسیم کرده؛ الهیات، منطق، طب، ریاضیات، علم الحیل، کیمیا و فلسفه عملی را به شاخه؛ علم اخلاق، تدبیر منزل، علم سیاست مُدُن تقسیم کرده است. (منتظرالقائم، ۱۳۹۵: ۲۹۲) مبنای تقسیم‌بندی دانش‌ها در این پژوهش، بر اساس تقسیم‌بندی خوارزمی به دو بخش؛ دانش‌های دینی (نقلی) و دانش‌های غیر عرب (عقلی) خواهد بود. (فرهی، ۱۴۰۰: ۸۲-۸۰)

عملکرد موقوفات و دیوان حِسبه در حوزه دانش

موقوفات

ایجاد دیوان اوقاف توسط امیراسماعیل بن احمد سامانی (۲۹۵-۲۷۶ق/ ۹۰۷-۸۸۹ م) نقطه عطفی در جریان دانش تلقی می‌شود. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۳۶۰) چون با ابتکار و همت او جریانی به راه افتاد که بسیاری از مردم، به وقف روی آوردند و در این کار بر ملوک خود اقتدا کردند، همچنین امیر اسماعیل رباط‌های^۱ بسیاری ساخت و اوقاف زیادی به آن‌ها اختصاص داد. بعضی از این رباط‌ها چنان بزرگ بود که گنجایش بیش از هزار نفر را داشت. (اصطخری، ۱۹۲۷: ۲۹۰) نوشته‌های سماعی در «الأنساب» و نسفی در «القند» بر آموزشی بودن این رباط‌ها اشاره دارد. (سماعی، ۱۹۸۲، ج ۲: ۳۳۴؛ نسفی، ۱۳۷۸: ۱۱۶-۱۱۴-۵۷-۵۰)

از کارکردهای عام‌المنفعه اوقاف، تأمین مالی مدارس بود. درآمد وقف به حفظ استقلال مالی مدارس، کمک می‌کرد. خیرین با اختصاص برخی موارد مصرف وقف به دانشجویان و اساتید، باعث مدیریت بهتر مدارس و تأمین مواجب برای دانشجویان می‌شدند. (غنیمه، ۱۳۷۲: ۱۲۲-۱۲۱) به همین سبب بود که دولت سامانیان برای تأمین معیشت اهل علم، املاک بزرگی را وقف کرده بود. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۲)

۱. رباط که جمع آن رباطات یا رُبط است در اصطلاح پادگان‌ها و ایستگاه‌هایی مرزی است که غازیان و مجاهدان در پناه آن‌ها در برابر تهاجم دشمنان اسلام ایستادگی می‌کردند. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۷: ۳۲) برای اطلاع بیشتر به مقاله «رباط‌های ماوراءالنهر» نوشته حبیب زمانی محبوب مراجعه شود.

از اقدامات دانش دوستی امیر اسماعیل بن احمد بود که اوقافی به ده مدرسه اختصاص داده بود. (سمرقندی، ۱۹۸۵: ۴۲) این گزارش بیانگر رشد علمی در دوره امیر اسماعیل و پیوستگی آن، با اوقاف می باشد. همچنین امیر اسماعیل، اراضی «صحرای دشتک» واقع در حاشیه شهر بخارا را به ده هزار درهم خریداری و وقف مسجد جامع کرد تا صحن آن و رواق ها که مکان حلقه های دانشجویان بود، توسعه یابد. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۳۹) امیرزادگان سامانی هم نسبت به ایجاد موقوفات اهتمام داشتند، چنان که امیر ابوالمظفر سامانی (وفات ۳۲۰ ق/ ۹۴۱ م) برای طلاب رشته حدیث موقوفاتی را در سمرقند اختصاص داد. (ابن نقطه، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۲۲) بدیهی است این گونه موقوفات در تأمین نیازهای طلاب حدیث و جذب آنان به این رشته مؤثر بوده است. از آنجا که در این دوران شاهد کثرت وقف هستیم، لاجرم موضوعات فقهی جدیدی تولید می شد که نیازمند حضور شخصی فقیه، در مسند دیوان وقف بود. در ابتدای ایجاد «دیوان وقف» این دیوان توسط وزیر سامانی اداره می شد، اما با کثرت موضوعات و مسائل جدید که به وجود آمد، مسئولیت به یک فقیه قاضی سپرده شد. (نیآوردی، ۱۴۰۹: ۹۰)

بعضی علویان شیعی، به سبب خفقان حاکم در قلمرو عباسی، به ماوراءالنهر که مأمنی مناسب برای ایشان محسوب می شد، مهاجرت کردند. (ابن طباطبای، ۱۳۷۲: ۱۷۳-۱۶۸) در گزارشی آمده؛ که امیر اسماعیل، دهی به نام «برگد» را خرید و قسمتی از آن را وقف علویان و فقها کرد. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۲)

تعامل محبت آمیز امیران سامانی با علویان در نشر عقاید و میراث شیعی مؤثر بود. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۶۱۳) ابراهیم بن علی الکوفی از اصحاب امام حسن عسکری (ع) بود که به ماوراءالنهر مهاجرت و ساکن سمرقند شد. نصرین احمد سامانی (۲۷۹- ۲۵۰ ق/ ۸۷۱-۹۰۰ م) او را اکرام کرد و امیران بعدی سامانی هم با وی تعامل نیکو داشتند. فعالیت گسترده او در قالب تألیف کُتُب و کارهای فرهنگی برای گسترش شیعه حائز اهمیت است. (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۰۷) در مجموع، تعامل نیکوی سامانیان با علمای شیعه و قرار دادن موقوفات برای علویان در پیشرفت دانش نقلی شیعه مؤثر بود، کما اینکه در این دوران سمرقند به عنوان یکی از کانون های مهم شیعی شمرده می شد.

دیوان حِسبه

حِسبه در عرصه فقه، از باب مسائل و فرع های امر به معروف و نهی از منکر و همچنین در قواعد و حقوق معاملات و بازار تأثیر گذاشته است. از این سبب می توانیم نقش حِسبه را در جهت گسترش مسائل و فروع دانش فقه و جوابگویی به مسائل جدید مهم ارزیابی نماییم. این تشکیلات با گسترده شدن

دولت سامانی و استقلال آن از خلافت عباسی، با نام دیوان حسبه، توسط نصر بن احمد سامانی ایجاد شد. ایجاد چنین تشکیلاتی، به گسترده شدن ابواب فقه تجارت کمک می‌کرد. این نهاد نیازمند فقهی بود که «فقه التجاره» را خوب می‌دانست و در عمل، به کار می‌بست. مُحْتَسِب را به نوعی می‌توان مسئول تدوین قوانین فقهی برای نظارت بر کار بازار دانست. موضوعات فقهی مورد توجه محتسبان، عبارت بود از: آگاهی مردم به احکام و قواعد تجارت، رعایت انصاف در معاملات، خودداری از تدلیس یا تزئین نکردن اجناس و کالا، قسم نخوردن در معامله، مسامحه و تساهل در معاملات و فعالیت در بازار، پرهیز از احتکار و ترك ربا در اجناس معدود، وارد نشدن در معامله دیگری (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۴۳-۴۲) در منابع از برخی مُحْتَسِبَان سامانی، نام برده شده که از آن جمله؛ می‌توان به محمد بن عبدالرحمان انصاری نیشابوری در قرن سوم و ابوحفص احمد بن اَحْمَد بن حمدان اَبَرخِینی، اهل بخارا اشاره کرد. (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۹۸) شخص دیگر ابوعبدالله محمد بن حسن بن یحیی بن اشعث وردانی و راوی حدیث بود. عالم دیگر که در کسوت حسبه بود، ابوالحسن علی بن احمد جُرْجانی ساکن نیشابور و محتسب این شهر بود و در همان جا ۳۶۶ ق درگذشت. ابوالحسن جُرْجانی صحیح بخاری را از فربری روایت کرده و از مشایخ حدیث ابوعبدالله حاکم نیشابوری (۴۰۵-۳۲۱ ق / ۱۰۱۴-۹۳۳ م) به شمار می‌رود. (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۷۰) سهمی حدیثی از وی در سال ۳۶۴ ق شنیده و آن را نیز نقل کرده است. (سمعی، ۱۹۸۲، ج ۱۳: ۳۱۸-۳۱۲) از دیگر متصدیان حِسْبَت بخارا، ابونصر منصور بن محمد حَرَبی بُخاری (وفات ۳۸۱ ق / ۱۰۰۲ م) بود. به گفته ابوالعباس مُسْتَعْفِرِی، وی محدثی پرمایه بود و به تشیع گرایش داشت. حَرَبی در خراسان و ماوراءالنهر و عراق و شام حدیث نوشت و سپس به تألیف پرداخت. مَوَرَّخانی همچون ابوسعید ادریسی و ابوعبدالله غُنْجَار (وفات ۴۱۲ ق / ۱۰۳۳ م)، از او روایت کرده‌اند. حَرَبی در نیشابور و فرغانه متصدی شغل قضاوت شد و در اواخر عمر، به بخارا بازگشت. وی پس از وفات ابوالحسن خطیب، عهده‌دار حِسْبَت بخارا شد و مدت طولانی در حِسْبَت بخارا باقی ماند. (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۲۸)

معافیت عالمان از پرداخت خراج

دولت سامانی خراج را سالی یک یا دو بار می‌گرفت. تأمین و پرداخت حق خراج، باعث دغدغه ذهنی مردم شده بود. چون موظف بودند بخشی از درآمد محصول خود را به عنوان مالیات، به دولت بپردازند؛ اما الزام به خراج، از دوش عالمان و فرهیختگان برداشته می‌شد و دولت علما را از پرداخت خراج معاف

می‌کرد. بعضی اوقات به واسطه طغیان رودخانه‌ها یا جاری شدن سیل، زراعت و کشاورزی، دچار آسیب می‌شد. امیر سامانی در چنین مواردی مردم را نیز از خراج، معاف می‌کرد. البته معافیت عالمان از خراج همیشگی بود و امیر، خراج مزارع و باغات علویان و فقها را می‌بخشید. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۴۶) معافیت از خراج، گاهی توسط مأموران هم برای بعضی فرهیختگان، اعمال می‌شد و در مواردی دست مأموران در اخذ یا بخشودن خراج باز بود. چنان‌که نوشته‌اند؛ مأمور اخذ خراج در ابیورد، ابو عبدالله محمد بن احمد جرجانی ملقب به مطراق، خراجی را که بر ابونصر هُزیمی شاعر بخشیده شده بود، از نو مقرر داشت. ابونصر هُزیمی ادیب و شاعر نیمه قرن چهارم، اهل ابیورد بود که مدتی در بخارا سکونت گزید و اثر خود «کتاب مَحَاسِن الشَّعْرِ وَأَحَاسِن المَحَاسِن» را در ابیورد و بخارا نگاشت. (ثعالبی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۳۳-۱۳۲؛ سزگین، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۴۶)

معافیت از خراج باعث می‌شد تا مخارج علما کفاف زندگی ایشان را بدهد و آنها بتوانند با فراغت به کارهای علمی بپردازند. چنان‌که میهنی به این مطلب اذعان دارد؛ «خادم دعا، روزگار خویش همه در برزیدن علم و صلاح گذاشته است، اندکی ضیاع دارد موروث ... محققی که از خراج بر آن موظف بوده‌است، از قدیم باز تسویغ فرموده‌اند، تا دخل آن به کفایت دعاگویان وفا کند.» (میهنی، ۱۹۶۲: ۱۰۶) در مجموع معافیت‌های خراج که برای فرهیختگان و عالمان در نظر گرفته می‌شد، ایشان را به لحاظ مالی تقویت و انگیزه ایشان را در دانش‌پژوهی برمی‌انگیخت تا با فراغت خاطر به تدریس یا تحقیق بپردازند، این عمل دولت سامانی در ترویج و گسترش دانش و ایجاد انگیزه در مردم، جهت کسب دانش مؤثر بود.

صله و هدایا در حوزه دانش

امیران سامانی، دانشوران را با اعطای صِلِه تقدیر می‌کردند، آمده که امیر نوح بن نصر مبلغ هنگفتی به احمد بن عباس بغدادی (وفات ۳۵۵ق/ ۹۶۶ م) که متخصص در ادبیات و قرائات بود، بخشید. رودکی (وفات ۳۲۹ق/ ۹۴۱ م) به فرمان امیرنصر بن احمد سامانی کلیله و دمنه را به نظم درآورد که نخستین اثر در شعر داستانی است و از صله ارزشمند امیران سامانی برخوردار شد. (بدوی، ۱۹۶۴: ۳۹۷) وی همچنین برای خواندن شعر (بوی جوی مولیان) که نصر بن احمد را از تفرج‌گاهش در هرات به سوی بخارا کشانید، پنج هزار دینار از امیر سامانی دریافت کرد. (نظامی عروضی، ۱۳۳۳: ۵۵) امیرنوح بن منصور سامانی (۳۸۷-۳۶۵ق/ ۹۹۷-۹۷۵ م) از ابومنصور محمد بن احمد دقیقی در عوض صله،

خواست تا گشتاسب نامه را به نظم درآورد، اما با فوت دقیقی (۳۶۷ق/ ۹۷۷م) این کار ناتمام ماند، اگر چه قبل وی ابوالموید بلخی (فوت ۳۵۲ق/ ۹۶۳م) و ابومنصور طوسی (فوت ۳۴۶ق/ ۹۵۷م) کتاب‌هایی با عنوان «شاهنامه» به نثر نوشته بودند، (سمعانی، ۱۹۸۲، ج ۴: ۴۵۶-۴۵۵) اما ابیات ابومنصور دقیقی شگفتی مردم را برانگیخت، تا آنجا که فردوسی (فوت ۴۱۱ق/ ۱۰۲۰م) تصمیم گرفت با الهام از وی، شاهنامه را کامل نماید. از این سبب فردوسی ابیات دقیقی را در میان شاهنامه خود قرار داد. (سمرقندی، ۱۳۳۸: ۶۲؛ محتشم، ۱۳۷۸: ۷۲۳)

رودکی در باب شعر داستانی، نوآوری خود را نشان داد. همچنین ابومنصور دقیقی، آغازگر شاهنامه منظوم بود. رودکی و دقیقی از ادیبانی بودند که نقش نوآورانه در ادبیات فارسی ایفا نمودند. ادیبان و شاعران برای رسیدن به صله با یکدیگر رقابت می‌کردند و از این رهگذر استعدادها آشکار و شکوفا می‌شد. (ثعالبی، ۱۹۸۸، ج ۱: ۲۳)

توجه به دانش‌های مرتبط با اقتصاد

۱. دانش حساب و ریاضیات

سیاست سامانیان در عرصه اقتصاد، محاسبات دیوانی و برنامه‌ریزی، استفاده از عالمان و فرهیختگان بوده، دیوان خراج به لحاظ اهمیت و منبع عواید اقتصادی سامانی، محل اشتغال عالمان ریاضی‌دان بود. پیچیدگی مسائل درآمد و عواید دولت، نیازمند دانشمندان حساب و ریاضی بود. مقدسی به‌صورت مبسوط مقادیر خراجی که دولت سامانی دریافت می‌کرد را گزارش کرده است. (مقدسی، ۱۴۱۱: ۳۳۹-۳۴۱) به عالمان شاغل در این دیوان، لقب «حاسب» یا «حُساب» می‌دادند، از جمله عبدالله بن علی حاسب، (بیرونی، ۱۹۲۳: ۲۵۵) دانشمندانی مثل ابوعلی حسن بن محمد حاسب (وفات ۲۷۹ق/ ۸۹۲م) محدث اهل سمرقند از حاسبان دیوان امیر نصر بن احمد بود. (سمعانی، ۱۹۸۲، ج ۴: ۱۵)

ابوسعید محمد بن عبدالله بن حمّشاد حاسب نیشابوری (وفات ۳۸۶ق/ ۹۹۶م) که برای کسب دانش به عراق و حجاز سفر کرد و به خدمت امیران سامانی در دیوان خراج درآمد، همچنین ابوالحسن محمد بن عبدالله حُساب قُهستانی (وفات ۳۵۷ق/ ۹۶۷م)، (سمعانی، ۱۹۸۲، ج ۴: ۵۶۴-۱۶) و محمد بن ابراهیم بن حمدویه فرائضی حُساب (وفات ۳۳۹ق/ ۹۵۰م) و احمد بن محمد بن عبدوس حاتمی (وفات ۳۸۵ق/ ۹۹۵م)، (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۱: ۳۲۵؛ ذهبی، ۱۴۰۶، ج ۱۳: ۱۷۸) و ابوبکر احمد همدانی فلکی حاسب، (ابن مُلّقن، ۱۹۹۷: ۶۷) و بعضی از فقها نیز دستی در دانش حساب داشتند.

محمد بن احمد شاهویه (وفات ۳۶۱ ق/ ۹۷۱ م) که دانش فقه و حساب را گرد آورد و کتاب «الریاضه» را نگاشت، در مدرسه ابوحفص بخاری، در بخارا تدریس می‌کرد و علاوه بر فقهات در دانش حساب نیز دستی داشت. (قرشی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۱۹۴؛ سبکی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۴۶)

ابوالجود، محمد بن احمد بن لیث، ریاضی‌دان برجسته ایرانی (وفات ۴۰۵ ق/ ۱۰۱۴ م) به خدمت سامانیان در دیوان خراج اشتغال یافت. او با کسانی مثل ابوجعفر خازن (وفات ۳۶۰ ق/ ۹۷۰ م) و ابوریحان بیرونی مکاتبه علمی داشت. همچنین بیرونی و خیام در آثار خویش از او نام برده‌اند. (انبویا، ۱۹۹۷: ۹۸) چنان‌که گفته‌اند، راه‌حلی که ابوالجود برای مسائل ریاضی می‌یافت، در خزانه امیران سامانی نگهداری می‌شد. (مصاحب، ۱۳۱۷: ۳۴) ابن سینا دانشمند ذی‌فنون دربار سامانی نیز استاد در حساب و ریاضیات بود. وی این دانش‌ها را از عالمی به نام محمود مساح که در دانش حساب و هندسه و جبر و مقابله شهرت داشت، فراگرفته بود. (بیهقی، ۱۳۶۵: ۶۶)

محاسبان دیوان خراج سامانی گاهی در شیوه‌های محاسباتی خود دچار اشتباه می‌شدند. این اشتباهات، ابوالوفاء بوزجانی (وفات ۳۸۶ ق/ ۹۹۶ م) را که عالمی متبحر در دانش ریاضیات و حساب بود را بر آن داشت تا کتاب «منازل السبع» را در زمینه دانش حساب بنویسد. وی در کتاب خویش می‌خواست اشتباهات کارمندان دولت سامانی را که در روش‌های سنتی محاسبات، مرتکب می‌شدند، اصلاح کند و آن را به شکل جدول‌هایی که در عملیاتش صورت حساب به دست می‌آمد و زحمت بسیاری را از دوش آنان برمی‌داشت، ارائه کند. (سعیدان، ۱۹۷۱: ۶۰-۵۴)

۲. **دانش نجوم و هیئت:** نجوم و هیئت از دانش‌هایی هستند که در اقتصاد هم کاربرد داشته و عالمان نجوم جایگاه مهمی در زمان سامانیان داشتند. امیران سامانی منجمین را به دربار دعوت می‌کردند و از ایشان در برنامه‌ریزی اقتصادی یا مسائل دیگر با توجه به حرکات کواکب رأی می‌جستند. (طه‌ندا، ۱۹۶۵: ۷۱) نجوم در برنامه‌های اقتصادی اهمیت ویژه‌ای داشت، برنامه‌ریزی برای کشاورزی و ایام و ساعات تجارت، پیدا کردن راه‌ها بر اساس ستارگان و کواکب، از این جهت دانشمندان عصر سامانی، کتاب‌هایی در این زمینه نگاشته‌اند: مثل ابومعشر بلخی که کتاب‌های «طَبَائِعُ الْبَلَد»، «الْإِمطار و الرِّیاح»، «الْمَوَالِد»، (سرنوشت انسان‌ها بر اساس برج تولدشان) را نوشت. (ذهبی، ۱۴۰۶، ج ۱۰: ۵۳۷؛ شامی، ۱۹۹۷: ۱۴۲) همچنین ابوجعفر عبدالرحمن خازن که مدتی سفیر سامانیان بود، در نجوم و هیئت تبحر داشت و «زِیج الصَّفائح» را ابداع کرد. اگر چه بعداً ابونصر عراق از امیران خوارزم و استاد ابوریحان بیرونی زیج الصَّفائح او را نقد کرده و اشتباهات آن را نوشت ولی زیج او مورد توجه سامانیان

بود. (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷: ۲۴۶؛ شامی، ۱۹۹۷: ۱۴۳) از جمله کسانی که در دانش نجوم بر دیگران برتری یافتند، ابوحاتم بُستی فقیه (وفات ۳۵۴ ق/ ۹۶۵ م) دانشمند نجوم بود که از طرف سامانیان به قضاوت سمرقند و نسا منصوب شد. (یاقوت، ۱۹۹۵، ج ۱: ۴۱۸) همچنین احمد بن جعفر بن موسی شاعریلیخی (وفات ۳۲۴ ق/ ۹۳۵ م) و ابوالحسن محمد بن احمد افریقی مُتِم نیز در بخارا به نجوم اشتغال داشته و با سامانیان مرتبط بودند. (ثعالبی، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۷۸)

۳. **دانش جغرافیا:** دانش جغرافیا مورد نیاز دیوان خراج بود، چون گرفتن خراج، جزیه و جمع‌آوری مالیات و کارهایی از این دست، نیاز به شناخت شهرها و راه‌ها و مساحت و ویژگی‌های آن‌ها داشت. (حلبی، ۱۳۷۲: ۳۶۰) تجارت بدون شناخت سرزمین‌های دیگر، میسر نبود، از این جهت جغرافی دانان خدمت مهمی به تجارت که از مهم‌ترین عوامل رونق اقتصادی بود، انجام دادند. دولت سامانی نسبت به تجارت با دُول دیگر، اهمیت قائل بود. چنان‌که ابودلف خزرچی (وفات ۳۵۰ ق/ ۹۶۱ م) از جغرافی دانان دربار سامانی، به‌عنوان سفیر به چین اعزام شد. وی اطلاعات و مشاهدات سفر و جهانگردی خویش را در دو رساله گردآوری کرد. رساله نخست «سفرنامه چین» و رساله دوم «سفرنامه ماوراءالنهر» بود. او بسیاری از اطلاعات پزشکی، زمین‌شناسی، شیمیایی و آثار تاریخی را در کنار جغرافیا یاد کرده است. گروه زیادی از جغرافی دانان مسلمان پس از او از اطلاعاتش سود جستند. از جمله یاقوت در توصیف تِفلیس، جِبَال، جُرْجان، دامغان، دُورَق (شادگان کنونی)، از اطلاعات او استفاده کرده‌اند. (یاقوت، ۱۹۹۵، ج ۲: ۴۸۳-۴۳۳-۱۲۰-۹۹-۳۵) آدم متز^۱ (وفات ۱۹۱۷ م/ ۱۲۹۵ ش) دور از انتظار نمی‌داند که ادیسی از او در توصیف راهی که از فرغانه به‌سوی دریاچه تاریم می‌رود، بهره برده باشد. وی نوشته اطلاعات ابودلف درباره چین یکی از منابع امروز چینی‌ها، در باره تاریخ کشورشان است. (متز، ۱۹۶۷، ج ۲: ۴۱۶)

مقدسی که از ماوراءالنهر در دوره سامانی دیدار کرده، یک نسخه از کتاب أَحْسَن التَّقَاسِیم خود را به امیر سامانی تقدیم کرده و فرصتی برای او مهیا شده که برخی از کُتُب جغرافیایی را در کتابخانه امیر سامانی ببیند. (مقدسی، ۱۴۱۱: ۱۰-۶) تألیف کتاب مهم «عَجَائِبُ الْبُلْدَان» ابوالمؤید بلخی به دستور نوح بن منصور سامانی در راستای شناخت سرزمین‌های دیگر بود. (الثامری، ۲۰۰۱: ۱۶۴) کتاب جغرافیایی «مَسَالِک و مَمَالِک» ابوعبدالله جیهانی، وزیر نصرین احمد بن اسماعیل (۳۰۱-۳۳۱ ق/ ۹۴۲-۹۱۳ م) هم اطلاعات مفیدی را در اختیار بازرگانان و تاجران قرار می‌داد. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۶؛ گردیزی،

۱۳۶۳: ۲۸) تحقیقات جغرافی دانان، در انعکاس ویژگی های دیگر بلاد، در رونق اقتصاد دولت سامانی تأثیر به سزائی داشت. دولت سامانی با جذب جغرافی دانان در دولت، در سمت های مهمی چون وزارت و سفارت، آنان را در جهت گسترش دانش جغرافیا و پدید آوردن تألیفات مهمی که چراغ راه آیندگان باشد، سوق داده است.

۴. **دانش فقه اقتصادی:** دانش مستقلى که در دوره سامانی، مسائل اقتصادی را بررسی کند، وجود نداشت؛ اما از جهتی که خراج، مبنای نظام مالی سامانیان بوده (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۲۸۲) و این نظام مالی، در کتاب مهم «الخراج» قاضی ابویوسف (وفات ۱۸۲ ق/ ۷۹۸ م) تبیین شده است، احکام خراج در منابع فقه اسلامی آمده، به خصوص مباحثی که مستقیم یا غیرمستقیم به روابط مالی مسلمان با غیرمسلمان پرداخته است، مانند جهاد، احکام اهل ذمه و احکام اراضی، همچنین ذیل مباحث برخی معاملات مانند: مزارعه و مساقات و مباحثی چون زکات و خمس مطرح شده است. (مدرس طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۸۸-۲۷۳)

قاضی ابویوسف اراضی «مفتوح عنوه» را ملک عام مسلمانان و موضوع خراج دانسته و توضیح داده؛ هر زمینی از اراضی عرب و عجم که اهلش در آن زمین بدون جنگ اسلام آورده اند، زمین عُشراست و هر سرزمین از سرزمین های عجم که امام (خلیفه یا حاکم) بر آن ها غلبه یافته باشد و آن اراضی را در دست اهل آن باقی گذارده باشد، زمین خراج است. شاگردان ابوحنیفه چون قاضی ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی، مانند استاد خود، به عدم جمع عُشر و خراج در یک زمین باور داشتند. (ابویوسف، بی تا: ۶۹) این باورها و آموزه های فقهی پیرامون خراج، به ابوحفص کبیر که شاگرد ماوراءالنهری محمد بن حسن شیبانی و حامل دانش او بود، منتقل شد. (ذهبی، ۱۴۰۶، ج ۱۰: ۱۵۷)

کتاب الخراج مرجع مسائل فقهی خراج، در دوره سامانی بوده و کار جدیدی در این دوره دیده نمی شود. فقهای قرن سوم به بعد درباره مسائل مربوط به خراج، اختلاف های محدودی دارند و بیشتر آنچه در کتب فقهی، به عنوان اختلاف مطرح شده، به تعیین میزان خراج و مصرف خراج باز می گردد. (نیآوردی، ۱۴۱۹، ج ۱۴: ۲۶۳) آموزه های کتاب الخراج، چراغ راه دولت سامانی، در عملکرد اقتصادی بوده است. البته فقهای شیعه ماوراءالنهر نظر فقهی خودشان را در تعریف خراج و جزیه، طبق مذهب امامیه داشته اند. نجاشی (وفات ۴۵۰ ق/ ۱۰۵۸ م)، از اثر محمد بن مسعود عیاشی (وفات ۳۲۰ ق/ ۹۳۲ م) با عنوان «الجزية والخراج» نام برده که الآن متأسفانه این کتاب ها در دسترس نیست. (نجاشی، ۱۴۰۸:

حمایت مالی دولت سامانی از مراکز علمی و تأثیر آن در حوزه دانش

۱. رباط: دولت سامانی با داشتن پشتوانه محکم اقتصادی، به ساخت رباط‌های بسیاری اقدام کرد، (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲۱۱-۲۳۱-۲۳۴) از این جهت بیشتر رباط‌ها در دوره سامانی دولتی بودند. با تغییر کاربری رباط‌های دولتی و برطرف شدن تهدیدات امنیتی و نظامی، رباط‌ها به محل‌هایی برای تحصیل دانش، تجارت و استراحت مسافران تبدیل شد. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۸-۱۸۴) نرشخی نوشته، امیر اسماعیل سامانی در ده «سَرغ» رباطی بنا کرد و ضیاعاتی از این ده را وقف رباط کرد. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۱) همچنین امیر اسماعیل سامانی، ده «اَسْکَجَکَت» که یک منطقه با ارزش به لحاظ تجاری به شمار می‌آمد و در آن جمعه‌بازار قرار داشت، همراه با زمین‌ها و املاک آنجا خریداری کرد و برای رباطی که در شهر بخارا، در دروازه سمرقند ساخته بود، وقف کرد. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۲۲) همین‌طور مقدسی از رباطی سخن گفته که به دست نصر بن احمد بن اسماعیل در فَرَبَر از توابع چغانیان، بنا شده بود. (مقدسی، ۱۴۱۱: ۴۲۲)

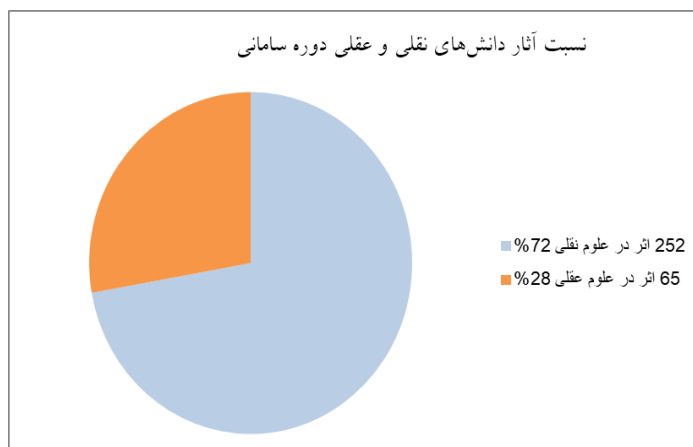
با توجه به سفرهای علمی عالمان برای کسب دانش رباط‌ها بهترین مکان برای سکناى ایشان بوده، بطور مثال؛ ابومنصور ماتریدی (وفات ۳۳۳ ق/ ۹۴۴ م) با شاگردش حکیم ابوالقاسم سمرقندی (وفات ۳۴۲ ق/ ۹۵۳ م) در رباط غازیان سمرقند سکنی گزیده و با کرامیه و معتزله جلسات مناظره داشتند. (نسفی، ۱۳۷۸: ۸۸) برخی رباط‌های سمرقند و اطراف آن، کاربری آموزشی داشتند. نسفی از علمایی نام می‌برد که در این رباط‌ها اقامت داشتند و به املا و نقل حدیث می‌پرداختند. (زمانی محبوب، ۱۳۹۲: ۹۳) نقش دولت سامانی در ساختن رباط‌ها و نگهداری از آن‌ها که نیازمند هزینه مستمر بود، پررنگ بود چون اشخاصی مانند متولّی، کارگران و مؤدّن در رباط، حضور داشتند و دارای مواجب دولتی بودند، ایشان برای رسیدگی به امور رباط‌ها و نگه‌داری و تعمیرات آن، توسط دولت سامانی منصوب می‌شدند. (قاضی‌خان، ۱۳۹۳، ج ۳: ۳۱۳) به طبع وقتی امیران سامانی رباط می‌ساختند، موقوفاتی هم برایش در نظر می‌گرفتند که منافع آن در جهت همان کاربرد رباط‌ها باشد؛ مانند موقوفاتی که امیر اسماعیل سامانی و نصر بن احمد سامانی از خود به یادگار گذاشتند و تمهیداتی در جهت خودکفایی مالی رباط‌ها اندیشیدند. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۸-۱۸۴)

خودکفایی مالی رباط‌ها، در تأمین نیازهای مالی عالمان ساکن در رباط، مؤثر بود و فراغت خاطری را برای عالمان فراهم می‌کرد که به کار علمی خود بپردازند. در مجموع عملکرد رباط‌ها با توجه به پشتوانه وقف، در گسترش دانش‌های دینی نظیر دانش فقه، حدیث، تفسیر و اخلاق و تصوف تأثیرگذار بود.

۲. جامع: مسجد جامع بخارا را می‌توانیم اولین نهاد آموزشی بدانیم که دولت سامانی نسبت به بازسازی و توسعه آن قدم برداشته و هزینه‌هایی را صرف کرده بود. ساختمان مسجد جامع بخارا در سال ۲۹۰ ق/ ۹۰۲ م توسعه یافته و امیر اسماعیل بن احمد سامانی، بسیاری از خانه‌های مجاور را خرید و به مقدار ثلث، مساحت مسجد جامع بخارا را اضافه کرد. (نرشخی، ۱۳۵۱؛ ۴۰-۳۹)

با توجه به سود حاصل از کشاورزی در طول یکسال به نظر می‌رسد این زمین موقوفه سامانیان، محلی برای به دست آوردن مخارج مسجد جامع و استقلال این مکان عبادی و آموزشی باشد. در آغاز امارت نصر بن احمد مسجد به هنگام نماز ویران شد که جمعیت بسیاری کشته شدند و با ایستادگی مردم و با یاری دولت، مسجد بازسازی شد و مناره آن را در سال ۳۰۶ ق/ ۹۱۸ م ابوعبیدالله جیهانی وزیر، از مال خویش ساخت. امیرنوح بن منصور در ۳۴۰ ق/ ۹۵۱ م صحن دیگری میان مسجد و کاخ خویش ساخت. (نرشخی، ۱۳۵۱: ۷۱-۶۷) این مسجد دارای صحن‌های پاکیزه و بزرگی بود. (مقدسی، ۱۴۱۱: ۲۸۰) که محل مناسبی برای املاء حدیث نیز به شمار می‌رفت و ابونصر احمد بن عبدالله بن فضل خیزاخری امام جامع بخارا و برخی محدثان دیگر، در آنجا مجلس حدیث دایر می‌کردند. (سمعانی، ۱۹۸۲، ج ۵: ۲۵۵-۲۵۴)

کارکرد علمی جوامع، آنجا را به مرکز دانش، تبدیل کرده بود. کثرت مجالس وعظ و آموزش عمومی اخلاق در جوامع، از پرجاذبه‌ترین گردهمایی‌ها در قلمرو سامانیان بود. حکیم ابوالقاسم سمرقندی «تنبيه الغافلین» را برای همین مجالس وعظ نوشت و شماری از فقها و دانشمندان در این جهت تألیفاتی داشته‌اند. (سمعانی، ۱۹۸۲، ج ۴: ۲۰۸-۲۰۷) جامع بخارا به لحاظ جایگاه مذهبی که در نزد دولت سامانی داشت، لذا امیران نسبت به توسعه صحن‌ها و نوسازی بنای آن اهتمام داشتند که در نتیجه منجر به رونق و گسترش حدیث و دانش‌های دینی، با توجه به مهیا شدن زیرساخت‌های آن شده بود.



(نمودار کثرت آثار در دانش‌های نقلی و دینی نسبت به دانش‌های عقلی است و بیانگر رشد آنها در سایه حمایت دولت سامانی می‌باشد)

۳. کتابخانه: اولین کتابخانه دولتی که مقارن با تأسیس دولت سامانی در بخارا ایجاد شد، کتابخانه مدرسه امیر اسماعیل سامانی بود که برای تحصیل طالبان دانش آماده شده بود. (حسینی، ۱۳۷۹: ۴۲۶) امیران سامانی، در محل سکونت یا در کنار آن، کتابخانه‌ای تأسیس می‌کردند. استفاده‌کنندگان از این کتابخانه‌ها، خاندان آن‌ها، وزیران، درباریان و عالمان بودند. کتابداران نیز از میان عالمان انتخاب می‌شدند. (سوند دال، ۱۳۷۹: ۴۷) وزیران دانشمند سامانی هم علاوه بر پرداختن به امور دیوانی و کشوری، کتابخانه‌های باشکوهی می‌ساختند که از میان آن‌ها می‌توان به کتابخانه خاندان بلعمی اشاره کرد. (همایون فرخ، ۱۳۴۷: ۱۸-۲۱-۵۰) کتابخانه سامانی، دارای ساختمانی منظم بوده، به‌طوری‌که جایگاه نگاه‌داری کُتب در هر رشته علمی از رشته دیگر، تفکیک می‌شد و برای نگاه‌داری از کُتب؛ صندوق‌ها و اتاق‌های مخصوصی فراهم گردیده بود، فهرستی هم برای مجموعه کتاب‌ها، نوشته بودند. (یاقوت، ۱۹۹۰، ج ۳: ۱۰۷۲؛ ابن ابی‌اصیبیه، ۲۰۰۱، ج ۲: ۴)

در نتیجه‌ی نیاز کتابخانه سامانی به کُتب نفیس، بازار وِزاقان و کتاب‌فروشان، گسترش پیدا می‌کرد. (سمعانی، ۱۹۸۲، ج ۱۳: ۳۰۰) ابن‌سینا که به دستور امیر نوح بن منصور به مخازن این کتابخانه راه یافته بود، کتاب‌هایش را بی‌شمار دانسته که در همه دانش‌های رایج و فنون موجود، حتی کُتب منحصر به فرد و ناشناخته، کتاب داشت. (یاقوت، ۱۹۹۰، ج ۳: ۱۰۷۲) از تعداد کُتب کتابخانه نوح بن نصر سامانی، اطلاعی در دست نیست؛ اما با توجه به کتابخانه‌های هم‌عصر سامانی، مثل کتابخانه صاحب بن عباد در ری، می‌توان حدس زد کُتب موجود در کتابخانه سامانی به لحاظ تنوع و شمارگان بیشتر بوده، همان‌طور که ابن‌سینا به این مطلب اشاره کرده است، تعداد کُتب صاحب را بیش از صد هزار جلد نوشته و گفته‌اند: چهارصد شتر، کُتب او را حمل می‌کردند، (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸: ۲۲۵) صاحب در جواب درخواست امیر نوح بن منصور سامانی برای رفتن به دربار سامانی و قبول وزارت وی، از جمله عذرهایی که آورد، آن بود که انتقال اموالش، بسیار دشوار است و از جمله‌ی این اموال، کتابخانه‌اش بود که بیش از چهارصد، بار شتر بود و فهرست این کتابخانه، ده مجلد بود. (ثعالبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۴۵) توصیفات ابن‌سینا و مقدسی (مقدسی، ۱۴۱۱: ۱۰) از کیفیت و جامعیت کتابخانه سامانی، نشان می‌دهد که این مجموعه مستلزم حمایت مالی بوده، اگر چه در منابع از صورت خرید کتاب برای این

کتابخانه، گزارشی نرسیده اما از بیان ابن سینا و دیگران، صرف هزینه‌های گران را برای این مجموعه می‌توان محتمل دانست.

مدارس

ماوراءالنهر، از اواخر قرن سوم هجری شاهد فعالیت اولین مدارس در جهان اسلام بود، چنان‌که ابونصر سمرقندی نوشته؛ امیر اسماعیل بن احمد (وفات ۲۹۵ ق/ ۹۰۷ م) اوقافی را به ده مدرسه اختصاص داده بود. (سمرقندی، ۱۹۸۵: ۴۲) نیشابور که محل استقرار سپه‌سالار سامانی بوده، بیشترین مدارس را داشت. (عتبی، ۱۲۸۶، ج ۱: ۸۰-۷۸) از مدرسی که برای ترویج فقه حنفی ایجاد شد می‌توان به مدرسه یوسف بن جعفر نیشابوری اشاره کرد که توسط امیر سپاه سامانی، قراتکین اصفه‌بندی در ۳۰۸ ق/ ۹۲۰ م ساخته شده و در اختیار یوسف بن جعفر قرار داده شد، (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۸: ۱۲۴) همچنین مدرسه ابوعلی سمرقندی (وفات ۳۹۵ ق/ ۱۰۰۴ م) در نیشابور برای تدریس فقه حنفی توسط ابوعلی سمرقندی بنا شد. (قرشی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۰۲-۱۰۱)

از مدارس مهم شافعی که پیوندی وثیق با دولت داشت، مدرسه بیهقی بود که توسط ابوالحسن محمد بن شعیب بن ابراهیم عجلی بیهقی (وفات ۳۲۴ ق/ ۹۳۵ م) بنیان نهاده شد، (بیهقی، ۱۳۷۴: ۲۷۴) همچنین مدرسه ابوبکر صبغی (۲۵۸-۳۴۲ ق/ ۹۵۳-۸۷۱ م) که مؤلف آثاری چون؛ «الفضائل والاحکام» بود. (سمعانی، ۱۹۸۲، ج ۸: ۲۲۷-۲۲۶) و مدرسه ابوولید حسان بن محمد قرشی نیشابوری (وفات ۳۳۴ ق/ ۹۴۵ م) که طلاب از سراسر خراسان برای تحصیل به این مدرسه می‌آمدند. (سبکی، ۱۳۹۶، ج ۳: ۲۲۸) مدرسه ابن فُورک (وفات ۴۰۶ ق/ ۱۰۱۵ م)، توسط ابوالحسن سیمجور سپه‌سالار سامانی برای محمد بن حسن ابن فُورک، ساخته شد و او به تدریس فقه شافعی و کلام اشعری پرداخت. (سبکی، ۱۳۹۶، ج ۴: ۱۲۹) در مصادر از مدرسی در نیشابور با عنوان مدارس اصحاب حدیث، یاد شده که به تعبیر سُبکی؛ گاه از مذهب شافعی به «مذهب اصحاب حدیث» یاد می‌شد. (سمعانی، ۱۹۸۲، ج ۲: ۱۲۲)

از کثرت مدارس شافعی برمی‌آید که فقه شافعی و کلام اشعری در نیشابور غالب بوده، حاصل کثرت مراکز شافعی در نیشابور، تألیف «معرفه علوم الحدیث» حاکم نیشابوری بود که تحول مهمی در عرصه دانش حدیث ایجاد کرد، تألیف مهم دیگر وی «المستدرک علی الصحیحین» است. (ذهبی، ۱۴۰۶، ج ۱۷: ۱۷۴-۱۶۵) امیران سامانی حتی به وضع مالی استادان و طلاب مدارس شافعی رسیدگی

می‌کردند؛ چنان‌که ابوالحسن علی بیهقی، مُدرس مدرسه بیهقی نیشابور، از وزیر سامانی خواست که اسباب معاش اساتید بزرگ شافعی، ابواسحاق اسفرائی (وفات ۴۱۸ ق/ ۱۰۲۷ م) و ابومنصور عبدالقاهر بغدادی (وفات ۴۲۹ ق/ ۱۰۳۷ م) را که وی در آن مدرسه جای داده بود، فراهم سازد. (بیهقی، ۱۳۷۴: ۲۹۷)

حمایت مالی سامانیان از استاد بزرگ شافعی، ابومنصور عبدالقاهر بغدادی زمینه را برای تألیف کتاب «الْفَرَقُ بَيْنَ الْفِرَقِ» مهیا کرد. (بغدادی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱) مدرسه قَطّان نیشابوری (وفات ۲۹۹ ق/ ۹۱۱ م) نیز توسط فقیهی مالکی مذهب، ساخته شد اما به علت عدم حمایت مالی سامانیان، بعد از قَطّان نیشابوری، فقیه مالکی از این مدرسه برنخاست. (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۰۷)

دولت سامانی به اوضاع معیشتی طلاب و اساتید توجه داشت. مقدسی در سخن از قلمرو سامانی، به وجود مدارس، بزرگان و استادان و نیز رسیدگی و جیره (أجراء) مداوم آنان اشارت دارد. همچنین وی در توصیف شهر مرو گفته که در آنجا مدارس برپاست و هر دانشجو (دَارس) مقرری دارد. (مقدسی، ۱۴۱۱: ص ۳۱۰-۲۶۱) دانشمندان نیز دارای مواجب بودند، همچون؛ ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بوشنجی (وفات ۲۹۱ ق/ ۹۰۳ م) محدث بزرگ نیشابوری بعد از انقراض صفاریان، به نزد امیر اسماعیل سامانی رفت و از او خواست تا دستور پرداخت مواجب (أرزاق) او را در نیشابور بدهد. (سبکی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۹۲-۱۸۹) مدارس این دوره، به‌گونه‌ای نسبی استقلال خود را به لحاظ انتخاب اساتید و مواد درسی، حفظ کرده بودند. استقلال مدارس از دولت، باعث رشد دانش (نقلی و عقلی) و سبقت گرفتن دانش نقلی از عقلی شد، نیاز سامانیان برای مشروعیت بخشی به دولت، آنان را مصمم می‌داشت تا دانش‌های نقلی را مقدم دارند.

نتیجه‌گیری

سامانیان به عنوان یک دولت موقّعی، با شیوه‌های مختلف از روند دانش و توسعه آن حمایت همه‌جانبه می‌کردند. یکی از عوامل مؤثر در شکوفایی تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری را باید حمایت و توجه سامانیان به حوزه دانش و دانشمندان دانست. سنگ بنای شکوه علمی بخارا به عنوان قبه‌الاسلام و یکی از مراکز مهم علمی مسلمانان تا پیش از حمله مغول، از روزگار سامانیان نهاده شد و بیش از سه قرن ادامه یافت. در نگاه اول تصور می‌شود که بیشترین دانش‌های مورد حمایت سامانیان، دانش‌های نقلی و

دینی بود، اما دانش‌های غیر دینی به ویژه دانش‌های کاربردی مانند ریاضیات و جغرافیا و نجوم نیز مورد توجه و حمایت سامانیان قرار داشت.

مطالعات تاریخی نشان داد که نظام اقتصادی حاکم بر جامعه و عملکرد دولتمردان در حوزه اقتصاد، تأثیر مهمی در حوزه دانش و دست‌آوردهای دانشمندان بر جا می‌گذارد و موجب رشد، توسعه و گسترش دانش می‌شود و عدم حمایت اقتصادی، رکود یا انزوای دانش را در پی خواهد داشت. با توجه به اینکه دوره شکوه امارت سامانیان در اواخر قرن سوم تا میانه قرن چهارم هجری بود، قطعاً سامانیان این توفیق را داشتند که از تجربیات خلفایی چون مأمون و آثار ترجمه شده از میراث یونانی و ایرانی استفاده ببرند. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که حمایت از علم و دانش در دولت سامانی، به یک فرهنگ حداکثری تبدیل شده و همه دولتمردان در هر مرتبه از قدرت اجرایی و حتی توده مردم در زمینه گسترش دانش تلاش می‌کردند.

کتابنامه

ابن ابی‌أصیبیه، احمد بن قاسم (۲۰۰۱). عیون الانباء فی طبقات الاطباء، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ج ۲.

ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ج ۸ و ۷.

ابن اثیر، علی بن محمد (بی‌تا). اللباب فی تهذیب الأنساب، بیروت، دارصادر، ج ۱.

ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۹۳۸). صورة الأرض، بیروت، دارصادر.

ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۷۵). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۱.

ابن طباطبای علوی اصفهانی، ابراهیم بن ناصر (۱۳۷۲). مهاجران آل ابوطالب، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

ابن مُلقِّن، سراج الدین ابوحفص عمر بن علی بن احمد المصری (۱۹۹۷). العَقد المذَهَّب فی طبقات حملة المذهب، به کوشش ایمن نصر الازهری و سید مهنی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸). لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۷.

ابن نقطه، محمد بن عبدالغنی (۱۴۱۰). تکمله الاکمال، به کوشش عبدالقیوم عبدرب النبی، مکه، بی‌نا، ج ۳.

ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم قاضی (بی‌تا). الخراج، بیروت، دارالمعرفه للطباعة والنشر.

اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۹۲۷). مسالك الممالك (لیدن)، بیروت، دارصادر.

- انبوبا، عادل (۱۹۷۷). «تسبیح الدائرة»، مجلة تاريخ العلوم العربية، حلب، ص ۹۸.
- بدوی، امین عبدالمجید (۱۹۶۴). القصه فی الادب الفارسی، مصر، دارالمعارف.
- بغدادی، عبدالقاهر (بی تا). الفرق بین الفرق، به تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفة، ج ۱.
- بیرونی، ابوریحان (۱۹۲۳). الآثارالباقیه، تصحیح ادوارد زاخاو، لایپزیگ، بی نا.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۴). تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران، نشر علم.
- بیهقی، علی بن زید (۱۳۶۵). تاریخ حکماء الاسلام، تصحیح محمد کرد علی، دمشق، مطبعة الترقی.
- الثامری، احسان دُنون (۲۰۰۱). الحیاة العلمية زمن السامانیين (التاریخ الثقافي لخراسان و بلاد ماوراءالنهر فی القرنین الثالث والرابع للهجرة)، بیروت، دار الطلیعة.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۶۶). یتیمه الدهر، به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، بی نا، ج ۴ و ۲.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۹۸۸). لباب الالباب، تحقیق قحطان رشید صالح، بغداد، دارالشئون الثقافیه العامه، ج ۱.
- جیهانی، ابوالقاسم (۱۳۶۸). اشکال العالم، ترجمه قدیم فارسی از علی عبدالسلام، تصحیح فیروز منصوری، مشهد، آستان قدس رضوی.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۳۷۵). تاریخ نیشابور، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگاه.
- حسینی، سید محسن (۱۳۷۹). «کتابخانه های خراسان و ماوراءالنهر قبل از هجوم مغول»، مجموعه مقالات کنگره کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، قم، آستان قدس رضوی.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۲). تاریخ تمدن در اسلام، تهران، انتشارات اساطیر.
- خوارزمی، احمد بن یوسف (۱۳۶۲). مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیجی، تهران، علمی و فرهنگی.
- دریغوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۷۹). (میشل فوکو، فراساختارگرایی و هرمنوتیک)، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۶). سیر اعلام النبلاء، به کوشش گروهی از محققان، بیروت، بی نا، ج ۱۷ و ۱۳ و ۱۰.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵). سعید بن عبدالله، فقه القرآن، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۲.
- زمانی محجوب، حبیب (زمستان ۱۳۹۲). «رباط های ماوراءالنهر»، مجله تاریخ اسلام، سال چهاردهم، شماره چهارم، شماره مسلسل ۵.
- سُبکی، عبدالوهاب بن علی (۱۳۹۶). طبقات الشافعیة الکبری، قاهره، بی نا، ج ۴ و ۳ و ۲ و ۱.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۵). فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران، امیرکبیر.

- سزگین، فؤاد (۱۴۱۲). تاریخ التراث العربی، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۲.
- سعیدان، احمد سلیم (۱۹۷۱). علم الحساب العربی، عمان، بی نا.
- سمرقندی، ابونصر احمد بن احمد (۱۹۸۵). رسوم القضاة، تصحیح محمد جاسم الحدیثی، بغداد، وزارت الثقافه والاعلام.
- سمرقندی، دولتشاه (۱۳۳۸). تذکره الشعراء، تهران، کلاله خاور.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۹۸۲). الانساب، تصحیح عبدالرحمن معلمی یمانی، حیدرآباد دکن، بی نا، ج ۱۳ و ۸ و ۵ و ۴ و ۲.
- سوند دال (۱۳۷۹). تاریخ کتاب از کهن ترین دوران تا عصر حاضر، مترجم محمدعلی خاکساری، آستان قدس رضوی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- شامی، علم الفلك (۱۹۹۷). الطبعة الاولى، بیروت، دارالفکر العربی.
- شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، قم، داوری، ج ۱.
- طه ندا (۱۹۶۵). «بخارا»، مجله کلیه الآداب، شماره ۱۹، جامعه الاسکندریه، ص ۷۱.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۲۰). رجال الطوسی، تحقیق، جواد قیومی اصفهانی، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- طوسی، خواجه نصیر (۱۳۳۵). رساله امامت، تهران، ناشر دانشگاه تهران.
- عُتبی، محمد بن عبد الجبار (۱۲۸۶). التاريخ الیمینی، مصر، بی نا، ج ۱.
- غزالی، امام محمد (۱۳۷۳). میزان العمل، تصحیح سلیمان دنیا، ترجمه علی اکبرکسمایی، تهران، سروش.
- غنیمه، عبدالرحمن (۱۳۷۲). تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلام، ترجمه نورالله کسائی، تهران، نشر یزدان.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۳۶۱). اندیشه های اهل مدینه فاضله، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران، طهوری.
- فرهی، عبدالله (زمستان ۱۴۰۰). «مفاتیح العلوم؛ فرهنگ تخصصی اصطلاحات علوم به عربی»، مجله علم و تمدن در اسلام، سال سوم (دوره جدید)، شماره دهم، ص ۷۰-۹۷.
- قاضي خان، حسن بن منصور اوزجندی فرغانی (۱۳۹۳). الفتاوی الهندیه، بیروت، دارالمعرفه، ج ۳.
- قرشی، عبدالقادر (۱۴۱۳). الجواهر المضمینة فی طبقات الحنیفه، مصحح عبدالفتاح محمدحلو، مصر، بی نا، کاشف الغطاء، شیخ جعفر (بی تا). کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء، اصفهان، انتشارات مهدوی.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی، تهران، دنیای کتاب.
- مآوردی، علی بن محمد (۱۴۰۹). الاحکام السلطانیه، به کوشش احمد مبارک البغدادی، کویت، بی نا.

مآوردی، علی بن محمد (۱۴۱۹). الحاوی الکبیر، به کوشش علی محمد معوض وعادل احمد، بیروت، بی نا، ج ۱۴.

متر، آدام (۱۹۶۷). الحضارة الاسلامیه فی القرن الرابع الهجری، ترجمه عبدالهادی ابوریده، قاهره، مکتب الخانجی/ بیروت، دارالکتب العربی، ج ۲.

محتشم، حسن (۱۳۷۸). «نقش سامانیان در احیای زبان فارسی»، مجموعه مقالات نامه آل سامان، تهران، مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، ص ۷۳۸-۷۲۰.

مدرسی طباطبائی، حسین (۱۳۶۲). زمین در فقه اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مسعودی، أبوالحسن علی بن الحسن (۱۴۰۹). مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجرة، ج ۱۴.

مصاحب، غلامحسین (۱۳۱۷). جبر و مقابله خیام به انضمام تاریخ علوم ریاضی از سه هزار سال قبل از میلاد تا زمان خیام، تهران، بی نا.

مقدسی، محمد بن أحمد (۱۴۱۱). أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، القاهرة، مکتبة مدبولی.

منتظرالقائم، اصغر، خزائلی نجف آبادی، محمدباقر (۱۳۹۵). نقد و بررسی طبقه بندی علوم در تمدن اسلامی با تأکید بر نقش ایرانیان (قرن های سوم تا یازدهم هجری)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

منزوی، احمد (۱۳۸۲). فهرستواره کتاب های فارسی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴.

میهنی، محمدبن عبدالخالق (۱۹۶۲). دستور دبیری، تصحیح عدنان صادق ارزی، آنکارا، نشر آنقره.

نجاشی، احمد (۱۴۰۸). رجال، به کوشش محمد جواد نایینی، بیروت، بی نا.

نرشیخی، محمدبن جعفر (۱۳۵۱). تاریخ بخارا، به کوشش محمدتقی رضوی، تهران، بی نا.

نسفی، نجم الدین (۱۳۷۸). القندفی ذکر علماء سمرقند، تحقیق یوسف الهادی، تهران، میراث مکتوب.

نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۳۳). چهارمقاله، تصحیح محمد قزوینی و محمد معین، تهران، بی نا.

همایون فرخ، رکن الدین (۱۳۴۷). مقاله «تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران»، نشریه هنر و مردم، شماره ۷۱.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵). معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ج ۲ و ۱.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۰). معجم الادباء، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالکتب العلمیه،